

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بررسی تطبیقی معنای مقصود از واژگان آیه ۱۹۴ سوره اعراف در نفی توسل
و استغاثه بین وهابیت سلفی گرا و اهل سنت

استاد مشاور: حجت الاسلام والمسلمین پور بدخشان

نویسنده: حسن ابراهیمی شکوری

آبان ماه ۱۴۰۲

موسسه بیان معرفت

چکیده

توسل مساله ای است که از دیر باز مورد هجومه های متعدد بوده هرچند در برخی موارد جزئی مورد پذیرش مخالفین است، اما همواره دارای بحث و مناقشه بوده و تالیفات زیادی در این زمینه نوشته شده، وهابیت به عنوان مخالف آن همواره به دنبال مستند سازی مدعی خود بوده است و به آیات و روایات در رد آن چنگ زده تا آن را نفی نماید، حتی گاه نقدها در سخنرانیهایشان نیز شنیده می شود، در این نوشتار سعی شده تا به گوشه ای از مستندات وهابیت یعنی در دلالت واژگان قرآن کریم^۱ در رد توسل اشاره، ادله سلفی گراها بررسی و با اهل سنت مقایسه شود.

کلید واژه: توسل، دعا، غیر الله، عبادت، بت پرستی

مقدمه

آیا در حقیقت معانی واژگان این آیه، دلالت بر این نکته دارد که فراخواندن مردگان و توسل و استغاثه به آنها مصداق پرستش آنهاست؟

با بررسی در متون تفسیری و لغوی اهل سنت می بایست ملاحظه نمود، مخاطب این آیه شریفه چه کسانی هستند؟ و اصلا آیا مسلمانان مورد خطاب هستند؟ آیا امکان ندارد معانی واژگان غیر از مراد وهابیون باشد؟ معانی الفاظ در کتابها گویای وجود آرایه های ادبی به کار رفته در آیه است و نیاز دارد از لحاظ علمی بررسی شود تا هر گونه شک و شبهه را از بین ببرد. لذا تعریف عبادت در بین وهابیت و اهل سنت باید مشخص شود، آیا توسل در سیره صحابه و علمای اهل سنت آیا وجود داشته است؟

ازمهم ترین آیات مورد استناد وهابیت در رد توسل به زعم خودشان، آیه

ذیل است.

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنَّكُمْ صَادِقِينَ^۲

کسانی که شما فرامی خوانید بندگان مثل خودتان هستند آنها را فرا بخوانید باید پاسختان را بدهند و اجابتان کنند اگر راستگو باشید .

^۱ واژگان آیه ۱۹۴ سوره اعراف

^۲ اعراف: ۱۹۴

وهابیت معتقد است، با الفاظ این آیه توسل نفی می گردد. استدلال ایشان بدین شکل است لفظ *الذین*، برای عاقل به کار می رود و *تدعون*، نیز به معنای فراخواندن است *من دون الله* به معنی غیر خداست *عباد* نیز یعنی بندگان بدین معنا که اموات و کسانی که به آنها متوسل می شوید و آنها را فرا میخوانید بندگان همچون خودتان هستند. لذا توسل واستغاثه را مصداق عبادت آنها و حرام و شرک می دانند و کسانی که به آن معتقد باشند مشرک و کافرند.^{۴۳}

در ابتدا برای روشن شدن مساله به بررسی اقوال مفسرین اهل سنت نسبت به این آیه پرداخته می شود:

شوکانی از علمای عامه چنین می گوید :

فرمایش خدایوند در ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ﴾ خداوند به بت پرستان خبر داده این اشیائی که شما می پرستید مثل خودتان هستند بلکه شما از آنها کاملترید چون صحبت می کنید راه می روید می شنوید می بینید ولی بتها چنین نیستند.^۴

۳ موسوعه الالبانی فی العقیده، ج ۲ ص ۸۰

تدعون ما قال تعبدون لكن الحقيقة أن هذه الآية تعنى تدعون أى تعبدون، فسواء قلت: يعبدون غير الله أو يدعون غير الله، فكلا التعبيرين يؤدي إلى حقيقة واحدة وهي أنهم يستعينون بغير الله عز وجل وهذا إخلال بتوحيد الإلهية وليس إخلالاً بتوحيد الربوبية، هذا التفصيل الذى جاء فى الكتاب والسنة وجرى على ذلك سلف الأمة إلى ما قبل قرون قليلة، ثم انحرف الخط على بعض المسلمين ففهموا لا إله إلا الله بمعنى لا رب إلا الله، وهذا المعنى ما كفر به المشركون بل كانوا يؤمنون به، لكنهم كفروا بهذا المعنى الصحيح الذى جهله كثير من المسلمين.

۴ غرہ الاسلام، ج ۱، ص ۲۲۰ و ۲۲۱

وقبائح الرافضة ودعاواهم فى أهل البيت طويلاً عريضه، فلا نطيل بذكرها، والله المسؤول أن يطهر الأرض من أدرانهم وأدران إخوانهم من المشركين الذين هم بربهم يعدلون. وأعظم أوثان العراق فتنة مشهد على ومشهد الحسين وهما للرافضة، ومشهد عبد القادر الجيلانى وهو للإسماعيلية وكثير ممن يتنسب إلى السنة، وهم برآء من السنة بل ومن الإسلام بالكلية، والفتنة به قديمه

۵ فتح القدير، ج ۲، ص ۳۱۶

قوله: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ﴾ أَخْبَرَهُمْ - سُبْحَانَهُ - بَأَنَّهُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ جَعَلْتُمُوهُمْ آلِهَةً هُمْ عِبَادٌ لِلَّهِ كَمَا أَنْتُمْ عِبَادٌ لَهُ مَعَ أَنْكُمْ أَكْمَلُ مِنْهُمْ، لَأَنْكُمْ أَحْيَاءُ تَنْطَفُونَ وَتَمُشُونَ وَتَسْمَعُونَ وَتَبْصُرُونَ، وَهَذِهِ الْأَصْنَامُ لَيْسَتْ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّهَا مِثْلُكُمْ فِى كَوْنِهَا مَمْلُوكَةٌ لِلَّهِ مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ، وَفِى هَذَا تَفْرِيعٌ لَهُمْ بِالْغِ وَتَوْبِيخٌ لَهُمْ عَظِيمٌ، وَجَمَلَةٌ «فَادْعُوهُمْ فَلَيْسَتْ جِيبُوا لَكُمْ» مُقَرَّرَةٌ لِمَضْمُونِ مَا قَبْلَهَا مِنْ أَنَّهُمْ إِنْ

صدیق حسن خان هم، چنین برداشتی را در تفسیر خودش ارائه داده است.^۶

ألوسی نیز تصریح می کند:

مراد از ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ﴾ تقریر برای ماقبل خود است، دعا یا به معنی عبادت است از جهت اینکه جزیی از آنست (دعا جزئی از عبادت) مثل فراخواندن زید یا به معنی نامیدن (خدا نامیدن)، ﴿عِبَادُ أَمْثَالِكُمْ﴾ یعنی کسانی که آنها را خدا می نامید بندگان مثل خودتان هستند، در ملک خدایند و عاجز از سود و ضرر رساندن.^۷

ابن جزئی، در تفسیر خود می گوید :

آیه در مقام پاسخ به مشرکین است که چطور خدایانشان در حالیکه بنده اند پرستش شوند، فراخواندن آنها برای اجابت نیز در جهت تعجیز است و قسمت ام لهم شرکاء ... بدین معناست که بتها که از جمادات هستند هیچ حس و عضو و حیات و قدرتی ندارند چطور قابلیت پرستش دارند.^۸

دَعَوْهُمْ إِلَى الْهُدَى لَا يُتَّبِعُوهُمْ، وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ شَيْئًا: أَي ادْعُوا هَؤُلَاءِ الشُّرَكَاءَ، فَإِنْ كَانُوا كَمَا تَزْعُمُونَ ﴿فَلَيْسَتْجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ فِيمَا تَدْعُونَهُ لَهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِمْ عَلَى النَّفْعِ وَالضَّرِّ.

^۶ فتح البيان للفتوحى، ج ۵، ص ۱۰۵

(إن الذين تدعون من دون الله عباد أمثالكم) أخبرهم سبحانه بأن هؤلاء الذين جعلتموهم آلهة هم عباد الله كما أنتم عباد له مع أنكم أكمل منهم لأنكم أحياء تنطقون وتمشون وتسمعون وتبصرون، وهذه الأصنام ليست كذلك ولكنها مثلكم في كونها مملوكة لله مسخرة لأمره، وهذا تبرع لهم بالغ وتوبيخ لهم عظيم، قال مقاتل: إنها الملائكة والخطاب مع قوم كانوا يعبدونها، والأول أولى وإنما وصفها بأنها عباد مع أنها جماد تنزيلاً لها منزلة العقلاء على وفق معتقدهم ولذلك قال:

(فادعوهم فليستجيبوا لكم) مقررہ لمضمون ما قبلها من أنهم إن دعوهم إلى الهدى لا يتبعوهم وأنهم لا يستطيعون شيئاً أى ادعوا هؤلاء الشركاء فإن كانوا كما تزعمون فليستجيبوا لكم، وإنما ورد هذا اللفظ فى معرض الاستهزاء بالمشركين (إن كنتم صادقين) فيما تدعونه لهم من قدرتهم على النفع والضرر وأنها آلهة.

^۷ تفسیر الألوسی، ج ۵، ص ۱۳۴

﴿إِنَّ لِلَّذِينَ تَدْعُونَ﴾ تَقْرِيرٌ لِمَا قَبْلَهُ مِنْ عَدَمِ اتِّبَاعِهِمْ لَهُمْ، وَلِلدَّعَاءِ إِمَّا بِمَعْنَى الْعِبَادَةِ تَسْمِيَةً لَهَا بِجُزْئِهَا، أَوْ بِمَعْنَى التَّسْمِيَةِ كَدَعْوَتِهِ زَيْدًا، وَمَقْعُولَانِ مَحْدُوفَانِ أَيْ: إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَهُمْ ﴿مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ أَوْ تُسَمُّونَهُمْ آلهَةً مِنْ دُونِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: ﴿عِبَادُ أَمْثَالِكُمْ﴾ أَيْ: مُمَائِلَةٌ لَكُمْ مِنْ حَيْثُ إِنَّهَا مَمْلُوكَةٌ لِلَّهِ تَعَالَى مُسَخَّرَةٌ لِأَمْرِهِ عَاجِزَةٌ عَنِ النَّفْعِ وَالضَّرِّ....

^۸ تفسیر ابن جزئی، ج ۱، ص ۳۱۷-۳۱۶

بغوی معتقد است : مراد بتهاست که مثل شما در ملکیت خداوند هستند .

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ يَعْزِبُ عَنْهُمُ الْجَهَنَّمُ﴾ یعنی بتها، ﴿عِبَادُ أَمْثَالِكُمْ﴾ آنها در ملکیت خدا هستند. و گفته شده : مثل شما ایند در رام شدن و تسخیر ، اى: أَنَّهُمْ مُسَخَّرُونَ مُذَلَّلُونَ لِمَا أُرِيدَ مِنْهُمْ يَعْنِي أَنَّهُمْ مِثْلُ شِمَا مُسَخَّرٍ وَ فَرْمَانِبَر دَارِنْد.^۹

مقاتل سلیمان در کتابش می نویسد:

خداوند به پیامبر (ص) می فرماید: به کفار بگو کسانی که غیر از خداوند می پرستید بندگان همچون خود شما ایند و خدا نیستند پس از آنها در خواست نمایند تا شما را اجابت کنند اگر راست می گوید.^{۱۰}

زمخشری آورده است :

عبارت عباد امثالکم برای تمسخر مشرکین است چراکه آنها اگر نهایتاً اگر ثابت گردد بتها نیز دارای حیاتند باز مثل خودتان بنده خدا هستند ، سپس با ادامه آیه این و پرسش از پا داشتن آنها اعتقاد مشرکین را باطل می نماید.^{۱۱}

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَالِكُمْ﴾ رد علی المشرکین بأن آلهتهم عباد؛ فكيف يعبد العبد مع ربه ﴿فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا﴾ أمر على جهة التعجيز ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشورى: ۲۱] وما بعده: معناه أن الأصنام جمادات عادمة للحس والجوارح والحياة والقدرة، ومن كان كذلك: لا يكون إلهاً....

^۹ تفسیر البغوی، ج ۲، ص ۲۵۹

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾ یعنی للأصنام، ﴿عِبَادُ أَمْثَالِكُمْ﴾ يُرِيدُ أَنَّهَا مَمْلُوكَةٌ أَمْثَالِكُمْ. وَقِيلَ: أَمْثَالِكُمْ فِي التَّسْخِيرِ، اى: أَنَّهُمْ مُسَخَّرُونَ مُذَلَّلُونَ لِمَا أُرِيدَ مِنْهُمْ. قَالَ مُقَاتِلٌ: قَوْلُهُ "عِبَادُ أَمْثَالِكُمْ" أَرَادَ بِهِ الْمَلَائِكَةَ، وَالْحِطَابُ مَعَ قَوْمٍ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْمَلَائِكَةَ. وَالْأَوَّلُ أَصَحُّ.

^{۱۰} موسوعه التفسير المأثور، ج ۹، ص ۵۵۲ رقم ۲۹۷۷۹

قال مقاتل بن سليمان: ثم أخبر عن الآلهة، فقال: قل لكفار مكة: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ﴾ یعنی: تعبدون ﴿مِنَ دُونِ اللَّهِ﴾ من الآلهة؛ إنهم ﴿عِبَادُ أَمْثَالِكُمْ﴾ وليسوا بآلهة، ﴿فَادْعُوهُمْ﴾ یعنی: فاسألوهم؛ ﴿فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ﴾ بأنهم آلهة ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ بأنها آلهة

^{۱۱} الكشاف للزمخشري، ج ۲، ص ۱۸۸

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ اى تعبدونهم وتسمونهم آلهة من دون الله عباداً أمثالكم وقوله عباداً أمثالكم استهزاء بهم، اى قصارى أمرهم أن يكونوا أحياء عقلاء فإن ثبت ذلك فهم عباد أمثالكم لا تفاضل بينكم. ثم أبطل أن يكونوا عباداً أمثالهم فقال آلههم أرجلٌ يمشون بها وقيل: عباد أمثالكم مملوكون أمثالكم.

سمعانی در کتاب تفسیر خود بیان کرده است :

نسبت به این آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالِكُمْ﴾ اگر شخصی بگوید چطور بتها مثل ما بنده هستند؟ گفته شده، مقاتل معتقد بود مراد فرشتگان هستند و خطاب، گروهی است که فرشتگان را می پرستیدند. و بیان گردیده، منظور شیطان است و با آن کسانی که شیطان را می پرستیدند مورد خطاب قرار گرفتند اما قول درست، همان بتهاست و آنها مثل مردم در عبودیت و تسبیح همانطور که قرآن فرموده بنده هستند.^{۱۲}

فخرالدین رازی، نیز از علمای بزرگ اهل سنت در تفسیر خود از آیه می

گوید:

چرا با اینکه بتها از جمادات هستند توصیف به عباد برایشان شده است
۱؟. براساس اعتقاد مشرکین که آنها را سود رسان و ضرر رسان می پنداشتند، چنین آمده است.

۲. به خاطر تمسخر آنان، که نهایتاً اگر بتها نیز حیات داشتند باز هم مثل خود

بت پرستان، بنده خدا بودند.^{۱۳}

^{۱۲} تفسیر السمعانی، ج ۲، ص ۲۴۰

فَإِنْ قَالَ قَلِيلٌ: كَيْفَ تَكُونُ لِلْأَصْنَامِ عِبَادًا أَمْثَالَنَا؟ قِيلَ: قَالَ مَقَاتِلٌ: أَرَادَ بِهِ الْمَلَائِكَةَ. وَالْخَطَابُ مَعَ قَوْمٍ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْمَلَائِكَةَ، وَقِيلَ: أَرَادَ بِهِ الشَّيَاطِينَ. وَالْخَطَابُ مَعَ قَوْمٍ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْكُهْنَةَ وَالشَّيَاطِينَ، وَالصَّحِيحُ أَنَّهُ فِي الْأَصْنَامِ، وَهِيَ عِبَادٌ أَمْثَالُ النَّاسِ فِي الْعِبَادَةِ، وَعِبَادَتِهِمْ التَّسْبِيحُ، وَلِلْجَمَادَاتِ تَسْبِيحٌ كَمَا نَطَقَ بِهِ الْكِتَابُ

^{۱۳} تفسیر الرازی، ج ۱۵، ص ۵۳۰

إِنَّ هَؤُلَاءِ الْمُشْرِكِينَ كَانُوا إِذَا وَقَعُوا فِي مُهِمٍّ وَفِي مُعْضَلَةٍ تَضَرَّعُوا إِلَى تِلْكَ الْأَصْنَامِ، وَإِذَا لَمْ تَحْدَثْ تِلْكَ الْوَاقِعَةُ بَقُوا سَاكِنِينَ صَامِتِينَ، فَقِيلَ لَهُمْ لَا فَرْقَ بَيْنَ إِحْدَانِكُمْ دُعَاءِهِمْ وَبَيْنَ أَنْ تَسْتَمِرُّوا عَلَى صَمْتِكُمْ وَسُكُوتِكُمْ، فَهَذَا هُوَ الْفَائِدَةُ فِي هَذِهِ اللَّفْظَةِ، ثُمَّ أَكَّدَ اللَّهُ بَيَانَ أَنَّهَا لَا تَصْلُحُ لِلْإِلَهِيَّةِ، فَقَالَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالِكُمْ﴾ وَفِيهِ سُؤَالٌ: وَهُوَ أَنَّهُ كَيْفَ يَحْسُنُ وَصْفُهَا بِأَنَّهَا عِبَادٌ مَعَ أَنَّهَا جَمَادَاتٌ؟ وَجَوَابُهُ مِنْ وَجْهٍ:

الأول: أَنَّ الْمُشْرِكِينَ لَمَّا ادَّعَوْا أَنَّهَا تَضُرُّ وَتَنْفَعُ، وَجَبَ أَنْ يَعْتَقِدُوا فِيهَا كَوْنَهَا عَاقِلَةً فَاهِمَةً، فَلَا جَرَمَ وَرَدَّتْ هَذِهِ الْأَلْفَافُ عَلَى وَفْقِ مُعْتَقَدَاتِهِمْ، وَلِذَلِكَ قَالَ: ﴿فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ﴾ وَلَمْ يَقُلْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبَنَّ لَكُمْ وَقَالَ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ﴾ وَلَمْ يَقُلِ النَّبِيُّ.

والجواب الثاني: أَنَّ هَذَا اللَّغْوُ أُوْرِدَ فِي مَعْرِضِ الْاسْتِهْزَاءِ بِهِمْ أَيْ فُضَّارَى أَمْرِهِمْ أَنْ يَكُونُوا أَحْيَاءَ عَقْلَاءَ، فَإِنَّ نَبْتَ ذَلِكَ فَهَمَّ عِبَادٌ أَمْثَالِكُمْ وَلَا فَضَّلَ لَهُمْ عَلَيْكُمْ، فَلَمْ جَعَلْتُمْ أَنْفُسَكُمْ عِبِيدًا وَجَعَلْتُمُوهَا إِلَهَةً وَأَرْبَابًا؟ ثُمَّ أَبْطَلَ أَنْ يَكُونُوا عِبَادًا أَمْثَالِكُمْ. فَقَالَ: ﴿أَلَيْسَ بِرَجُلٍ يَمْشُونَ بِهَا﴾ ثُمَّ أَكَّدَ هَذَا الْبَيَانَ بِقَوْلِهِ: ﴿فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ﴾ وَمَعْنَى هَذَا الدُّعَاءِ طَلْبُ الْمَنَافِعِ وَكَشْفُ الْمَضَارِّ مِنْ جِهَتِهِمْ

ابن عاشور، از دیگر مفسرین اهل سنت اعتقاد دارد:

مراد از *الذین تدعون* بتها هستند و اینکه با موصول، معرفه (الذین) آورده شده است به دلیل آگاه سازی بر خطای فکر و اعتقاد بت پرستان است همانطور که در ادبیات عرب چنین مرسوم بوده است، وی همچنین معتقد است اطلاق عباد به بتها نیز از باب مشاکله است:

إِنَّ الَّذِينَ تَرَوْنَهُمْ إِخْوَانَكُمْ يَشْفِي غَلِيلَ صُدُورِهِمْ أَنْ تُصْرَعُوا

کسانی را که برادر خود می پنداید، جوشش کینه های درون سینه هایشان با هلاکت و زمین خوردن شما آرام می یابد.^{۱۴}

قرطبی مفسر اهل سنت می گوید: این آیه انکار بر مشرکین بت پرست است که بتهایی بدون منفعت و ضرر را پرستش می کنند.^{۱۵}

۱۴ التحریر والتنویر، ج ۹، ص ۲۲۰

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالِكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾

والمُرَادُ بِالذِّينِ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ: الْأَصْنَامُ، فَتَعْرِيفُهَا بِالْمَوْصُولِ لِتَنْبِيهِ الْمُخَاطَبِينَ عَلَى خَطَأِ رَأْيِهِمْ فِي دُعَائِهِمْ إِيَّاهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ، فِي حِينِ هِيَ لَيْسَتْ أَهْلًا لِذَلِكَ، فَهَذَا الْمَوْصُولُ كَالْمَوْصُولِ فِي قَوْلِ عَبْدِ بْنِ الطَّيِّبِ:

إِنَّ الَّذِينَ تَرَوْنَهُمْ إِخْوَانَكُمْ يَشْفِي غَلِيلَ صُدُورِهِمْ أَنْ تُصْرَعُوا

.....و"العبد" أصله المملوك، ضد الحر، كما في قوله - تعالى - ﴿الْحَرُّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ﴾ [البقرة: ۱۷۸] وقد أُطْلِقَ فِي اللِّسَانِ عَلَى الْمَخْلُوقِ: كَمَا فِي قَوْلِهِ - تعالى - ﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَانَ عَبْدًا﴾ [مريم: ۹۳] وَلِذَلِكَ يُطْلَقُ الْعَبْدُ عَلَى النَّاسِ، وَالْمَشْهُورُ أَنَّهُ لَا يُطْلَقُ إِلَّا عَلَى الْمَخْلُوقَاتِ مِنَ الْإِنْسَانِ فَكَوْنُ الْإِبْرَاهِيمَ عَلَى الْأَصْنَامِ كِإِبْرَاهِيمَ عَلَى الْعُقَلَاءِ عَلَيْهَا بِنَاءً عَلَى الشَّائِعِ فِي اسْتِعْمَالِ الْعَرَبِ يَوْمَئِذٍ مِنَ الْإِبْرَاهِيمِ، وَجَعَلَهُ صَاحِبُ الْكَشَافِ إِطْلَاقَ تَهَكُّمٍ وَاسْتِهْزَاءٍ بِالْمُشْرِكِينَ، يَعْنِي أَنَّ قُضَارِي أَمْرِهِمْ بِأَنْ يَكُونُوا أَحْيَاءَ عُقَلَاءَ قَلْبًا بَلَّغُوا تِلْكَ الْحَالَةَ لَمَّا كَانُوا إِلَّا مَخْلُوقِينَ مِثْلَكُمْ، قَالَ: وَلِذَلِكَ أُبْطِلَ أَنْ يَكُونُوا عِبَادًا بِقَوْلِهِ عَقِبَهُ ﴿اللَّهُمَّ ارْجُلُ﴾ [الأعراف: ۱۹۵] إلى آخره.

والأحسن عندي أن يكون إطلاق العباد عليهم مجازاً بعلاقة الإطلاق عن التثبيد روعي في حسنه المشاكلة التقديرية لأنه لما ماثلهم بالمخاطبين في المخلوقية وكان المخاطبون عباد الله أطلق العباد على مماثلهم مشاكلة

۱۵ تفسير القرطبي، ج ۷، ص ۳۴۲

هَذَا إِتْكَارٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى الْمُشْرِكِينَ الَّذِينَ عَبَدُوا مَعَ اللَّهِ غَيْرَهُ، مِنَ الْأَنْدَادِ وَالْأَصْنَامِ وَالْأَوْتَانِ، وَهِيَ مَخْلُوقَةٌ لِلَّهِ مَرْبُوبَةٌ مَصْنُوعَةٌ، لَا تَمْلِكُ شَيْئًا مِنَ الْأَمْرِ، وَلَا تُصْرُ وَلَا تَنْفَعُ، [وَلَا تُصْرُ] (۱) وَلَا تَنْصُرُ لِعِبَادِيهَا، بَلْ هِيَ جَمَادٌ لَا تَنْحَرُ وَلَا تَسْمَعُ وَلَا تَبْصُرُ، وَعَابِدُوهَا أَكْمَلُ مِنْهَا بِسَمْعِهِمْ وَبَصَرِهِمْ وَبَطْنِهِمْ

همچنین شمار زیاد دیگری از علمای اهل سنت همین مضامین را از آیه
شریفه برداشت کرده اند.

از قبيل إيجى^{١٦}، بيضاوى^{١٧}، ابن أبى زنين^{١٨}، سعدى^{١٩}، ابن قيم^{٢٠}، طبرى^{٢١} و...

١٦ جامع البيان للإيجى، ج ١، ص ٦٧٩

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ تَعْبُدُونَ﴾ (من دُونَ الله عِبَاد) مَمْلُوكَةٌ ﴿أَمْثَالِكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ﴾ دُعَاءُكُمْ ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ فِي أَنَّهَا إِلَهَةٌ ثُمَّ بَيَّنَّ غَايَةَ عَجْزِهِمْ وَفَضْلَ عَابِدِيهِمْ عَلَيْهِمْ

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ﴾ تَعْبُدُونَهُمْ ﴿مِنْ دُونَ اللَّهِ﴾ أَيْ: الْأَصْنَامِ ﴿عِبَادٌ أَمْثَالِكُمْ﴾ مَمْلُوكُونَ مَسْخَرُونَ ﴿فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ﴾ أَيْ: لَا يَقْدِرُونَ عَلَىٰ إِنْجَاحِ سُؤَالِ سَائِلٍ ﴿إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ إِنَّهُمْ إِلَهَةٌ ﴿أَلَيْسَ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا﴾ هَذَا بَيَانٌ لِقِصُورِ مَعْبُودِهِمْ عَنْ عِبَادَتِهِمْ كَأَنَّهُ قَالَ: عِبَادُ أَمْثَالِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ أَكْمَلُ ﴿أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يَبْصُرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلْ﴾ يَا مُحَمَّدُ ﴿ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ﴾ فِي عِدَاوَتِي

١٧ تفسير البيضاوى، ج ٣، ص ٨٤

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونَ اللَّهِ﴾ أَيْ تَعْبُدُونَهُمْ وَتُسَمُّونَهُمْ إِلَهَةً. ﴿عِبَادٌ أَمْثَالِكُمْ﴾ مِنْ حَيْثُ إِنَّهَا مَمْلُوكَةٌ مَسْخَرَةٌ

١٨ تفسير ابن أبى زنين، ج ٢، ص ١٦١

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونَ اللَّهِ عِبَادُ أَمْثَالِكُمْ﴾ أَيْ: مَخْلُوقُونَ ﴿فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ﴾ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿أَنَّهُمْ إِلَهَةٌ

١٩ تفسير السعدى، ص ٣١٢

وهذا من نوع التحدى للمشركين العابدين للأوثان، يقول تعالى: إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونَ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالِكُمْ أَيْ: لَا فَرْقَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ، فَكَلِمَتُكُمْ عِبَادٌ لِلَّهِ مَمْلُوكُونَ، فَإِنْ كُنْتُمْ كَمَا تَزْعُمُونَ صَادِقِينَ فِي أَنَّهَا تَسْتَحِقُّ مِنَ الْعِبَادَةِ شَيْئًا فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَإِنْ اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَحَصَلُوا مَطْلُوبِكُمْ....

٢٠ اعلام الموقعين ج ٢ ص ٢٧٠

فَبَيَّنَّ سُبْحَانَهُ أَنَّ هَذِهِ الْأَصْنَامَ أَشْبَاحٌ وَصُورٌ خَالِيَةٌ عَنْ صِفَاتِ الْإِلَهِيَّةِ، وَأَنَّ الْمَعْنَى الْمَعْتَبَرَ مَعْدُومٌ فِيهَا، وَأَنَّهَا لَوْ دُعِيَتْ لَمْ تُجِبْ؛ فَهِيَ صُورٌ خَالِيَةٌ عَنْ أَوْصَافٍ وَمَعَانٍ تَقْتَضِي عِبَادَتَهَا، وَزَادَ هَذَا تَقْرِيرًا بِقَوْلِهِ: ﴿أَلَيْسَ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يَبْصُرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا﴾ أَيْ أَنَّ جَمِيعَ مَا لِهَذِهِ الْأَصْنَامِ مِنَ الْأَعْضَاءِ الَّتِي نَحْتَتُّهَا أَيْدِيكُمْ إِنَّمَا هِيَ صُورٌ عَاطِلَةٌ عَنْ حَقَائِقِهَا وَصِفَاتِهَا؛ لِأَنَّ الْمَعْنَى الْمُرَادَ الْمُخْتَصَّ بِالرَّجْلِ هُوَ مَشْيُهَا، وَهُوَ مَعْدُومٌ فِي هَذِهِ الرَّجْلِ؛ وَالْمَعْنَى الْمُخْتَصَّ بِالْيَدِ هُوَ بَطْشُهَا وَهُوَ مَعْدُومٌ فِي هَذِهِ الْيَدِ؛ وَالْمُرَادُ بِالْعَيْنِ إِبْصَارُهَا وَهُوَ مَعْدُومٌ فِي هَذِهِ الْعَيْنِ؛ وَمِنَ الْأُذُنِ سَمْعُهَا وَهُوَ مَعْدُومٌ فِيهَا، وَالصُّورُ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ ثَابِتَةٌ مَوْجُودَةٌ

٢١ تفسير الطبرى، ج ١٣، ص ٣٢١

ثعالبی دیگر عالم سنی مذهب تصریح می کند: **مخاطب کفار هستند، که آیه در مقام تحقیر شان
بتهایشان است.**^{۲۲}

استغاثه نزد اهل سنت و وهابیت :

در لغت به معنی درخواست کمک نمودن است^{۲۳} یا استمداد در حال شدت و محنت^{۲۴}

اما در اصطلاح حسن سقاف مالکی ان را چنین تعریف کرده است :

استغاثه در نزد من درخواست از پیامبر در قبل از وفات یا بعد از وفات ایشان است زیرا او بعد
وفاتش زنده است^{۲۵}.

قال أبو جعفر: يقول جل ثناؤه لهؤلاء المشركين من عبده الأوثان، موبخهم على عبادتهم ما لا يضرهم ولا ينفعهم
من الأصنام: ﴿إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ﴾ أيها المشركون، آلهة = ﴿مَنْ دُونَ اللَّهِ﴾، وتعبدهونها، شركاً منكم وكفراً بالله = ﴿عِبَادِ أَمْثَالِكُمْ﴾، يقول: هم أملاك
لربكم، كما أنتم له ممالِك. فإن كنتم صادقين أنها تضر وتنفع، وأنها تستوجب منكم العبادة لنفعها إياكم، فليستجيبوا لدعائكم إذا دعوتهم، (۱)
فإن لم يستجيبوا لكم، لأنها لا تسمع دعاءكم، فأيقنوا بأنها لا تنفع ولا تضر؛ لأن الضر والنفع إنما يكونان ممن إذا سُئِلَ سَمِعَ مسألته سائله وأعطى
وأفضل، ومن إذا شكى إليه من شيء سمع، فضر من استحق العقوبة، ونفع من لا يستوجب الضر.

^{۲۲} تفسیر ثعالبی، ج، ۳، ص ۱۰۵

وقوله سبحانه: إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالِكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ... الآية
مخاطبة للكفار في تحقير شأن أصنامهم

^{۲۳} لسان العرب، ج، ۲، ص ۷۴

واستغاث: صاحَ وا غوثاه

^{۲۴} مقاييس اللغة، ج، ۴، ص ۴۰۰

(غَوَّثَ) الْغَيْنُ وَالْوَاوُ وَالنَّاءُ كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ، وَهِيَ الْغَوْتُ مِنَ الْإِغَاثَةِ، وَهِيَ الْإِغَاثَةُ وَالنُّصْرَةُ عِنْدَ الشَّدَّةِ. وَغَوَّثَ: قَبِيلَةٌ

^{۲۵} الاغاثه في تعريف الاستغاثه، ج، ۱، ص ۴

الاستغاثه عندي هي الطلب من النبي قبل وفاته او بعد وفاته لانه بعد وفاته حتى كما اخبر يسمع وتعرض عليه

اعمال امته

همین تعریف در جواز نزد اهل سنت استغاثه و توسل کفایت می کند به علاوه برخی از علمای عامه همچون محمد الخادمی^{۲۶} و قسطلانی^{۲۷}، به آن تصریح هم کرده اند. حال به نمونه ای از استغاثه صحابه اشاره می شود.

استغاثه به پیامبر ص در قحطی زمان عمر بن الخطاب وعدم نهی خلیفه دوم^{۲۸}

واژه شناسی عبادت :

این لفظ مثل سایر الفاظ دارای معنایی لغوی واصطلاحی است معنای لغوی آن یعنی یعنی نهایت خضوع و تذلل^{۲۹} اما معنای اصطلاحی دقیقی برایش نصی نیست هر چند

^{۲۶} بریقه محمدیه فی شرح طریقه محمدیه و شریعه نبویه فی سیره احمدیه ج ۱ ص ۲۰۳

وَيَجُوزُ التَّوَسُّلُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَالِاسْتِغَاثَةُ بِالْأَنْبِيَاءِ وَالصَّالِحِينَ بَعْدَ مَوْتِهِمْ لِأَنَّ الْمُعْجِزَةَ وَالْكَرَامَةَ لَا تَنْقَطِعُ بِمَوْتِهِمْ وَعَنْ الرَّمْلِيِّ أَيْضًا بَعْدَ انْقِطَاعِ الْكَرَامَةِ بِالمَوْتِ

^{۲۷} المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، ج ۴، ص ۵۹۳

و ینبغی للزائر أن یكثر من الدعاء و التضرع و الاستغاثه و التشفع و التوسل به - صلی الله علیه و سلم -، فجدير بمن استشفع به أن یشفعه الله تعالی فیه و اعلم أن الاستغاثه هی طلب الغوث، فالمستغیث یطلب من المستغاث

^{۲۸} البدایه و النهایه، ج ۷، ص ۱۰۵

و لَقَالَ الْحَافِظُ أَبُو بَكْرٍ الْبَيْهَقِيُّ: أَخْبَرَنَا أَبُو نَصْرِ بْنِ قَتَادَةَ وَأَبُو بَكْرٍ الْفَارِسِيُّ قُلًّا: حَدَّثَنَا أَبُو عَمْرِو بْنُ مَطَرٍ، حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ (۱) بْنُ عَلِيِّ الدَّهْلِيِّ، حَدَّثَنَا يَحْيَى بْنُ يَحْيَى، حَدَّثَنَا أَبُو مُعَاوِيَةَ، عَنِ الْأَعْمَشِ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ عَنْ مَالِكٍ قَالَ: أَصَابَ النَّاسَ قَحْطٌ فِي زَمَنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ فَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى قَبْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ اسْتَسْقِ اللَّهَ لَأَمْنِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا. فَأَتَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْمَنَامِ فَقَالَ: إِيْتِ عَمْرَ فَأَقْرَهُ (۲) مِنِّي السَّلَامِ وَاخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ مَسْقُونٌ، وَقُلْ لَهُ عَلَيْكَ بِالْكَيسِ الْكَيْسِ.

فَأَتَى الرَّجُلُ فَأَخْبَرَ عَمْرًا فَقَالَ: يَا رَبَّ مَا أَلَوْا إِلَيَّ مَا عَجَزْتُ عَنْهُ (۳).
وَهَذَا إِسْنَادٌ صَحِيحٌ

^{۲۹} مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۴۲

العُبُودِيَّةُ: إِظْهَارُ التَّذَلُّلِ، وَالْعِبَادَةُ أبلغُ منها، لأنها غايةُ التَّذَلُّلِ

ابن تیمیه همین معنا را اصطلاحی معرفی نموده است ولی اگر آن را بپذیریم مشکلاتی مثل اینکه ظهور برخی از آیات در وقوع نهایت خضوع و تذلل نزد غیر خدا دارد.

به آیات ذیل بنگرید :

{ وَأَخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا

}

و همیشه پر و بال تواضع و تکریم را با کمال مهربانی نزدشان بگستران و بگو: پروردگارا، چنانکه پدر و مادر، مرا از کودکی (به مهربانی) بیپروردند تو در حق آنها رحمت و مهربانی فرما.^{۳۰}

{ وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَكِئَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ

مِنَ الْكَافِرِينَ }

و چون فرشتگان را فرمان دادیم که بر آدم سجده کنید، همه سجده کردند مگر شیطان که ابا و تکبر ورزید و از فرقه کافران گردید.^{۳۱}

{ وَرَفَعَ أَبُوبِهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُءْيَايَ مِن قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُم مِّنَ الْبَدْوِ مِن بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ }

و پدر و مادر را بر تخت بنشانند و آنها همگی پیش او (به شکرانه دیدار او، خدا را) سجده کردند، و یوسف در آن حال گفت: ای پدر، این بود تعبیر خوابی که از این پیش دیدم، که خدای من آن خواب را واقع و محقق گردانید و درباره من احسان فراوان فرمود که مرا از تاریکی زندان نجات داد و شما را از بیابان دور به

^{۳۰} سوره الإسراء: ۲۴

^{۳۱} سوره البقرة: ۳۴

اینجا آورد پس از آنکه شیطان میان من و برادرانم فساد کرد، که خدای من لطف و کرمش به آنچه مشیتش تعلق گیرد شامل شود و هم او دانا و محکم کار است.^{۳۲}

لذا اگر صرف تذلل و خشوع به معنی عبادت باشد با تعریف وهابیت خود خداوند دستور به آن داده است و بنابراین تعریف ایشان دارای پیچیدگی است به علاوه این تعبیر، عدم فهم صحابه و علمای اهل سنت از این موضوع و ارتکاب عبادت غیر خدا را می رساند

^{۳۲} سوره یوسف: ۱۰۰

چرا که با این تعریف دایره عبادت وسیع می گردد. ۳۳ ۳۴ لذا با بررسی بیشتر ملاحظه می نمایم عبادت به صرف تذلل و خضوع به همراه قصد الوهیت تعریف شده است. ۳۵

۳۳ به نقل از مقاله ی ماهیه العباده و حقیقتها و کلام العلماء فی تعریفها در سایت مرکز دراسات

تفسیر الاسلام

https://csiislam.org/single_article.php?id=۴۷

نخلص من هذا إلى أن العبادة في المفهوم الشرعي مبني على هذا المعنى اللغوي، مع زيادة تقتضيها الحقيقة الشرعية، لهذا كان مدار كلام العلماء في تعريفها من حيث حقيقتها وماهيتها بأنها: أفراد الله تعالى بالطاعة مع التذلل والخضوع والخوف، على وجه الإجلال والتعظيم والمحبة. فالعبادة ليست تذللًا مجردًا، ولا هي مرادفة للطاعة (٢٠١)، ولا هي مطلق الطاعة، بل تذللٌ وخضوع وطاعةٌ مخصوصةٌ مقترنةٌ بالنية والإخلاص، والمحبة والتعظيم، ولخص ابن القيم (ت: ٧٥١) ذلك بقوله: «العبودية قامت على ساقين لا قوام لها بدونهما: غاية الحب مع غاية الذل»

۳۴ تفسیر المنار، ج، ١، ص ٤٧

.....بَلْ يَكْتَفُونَ أَحْيَانًا بِالْتَّعْرِيفِ اللَّفْظِيِّ وَيَبْنُونَ الْكَلِمَةَ بِمَا يَقْرُبُ مِنْ مَعْنَاهَا، وَمِنْ ذَلِكَ هَذِهِ الْعِبَارَةُ الَّتِي شَرَحُوا بِهَا

مَعْنَى الْعِبَادَةِ، فَإِنَّ فِيهَا إِجْمَالًا وَتَسَاهُلًا.....

.....يَعْلَوُ الْعَاشِقُ فِي تَعْظِيمِ مَعْشُوقِهِ وَالْخُضُوعِ لَهُ غُلُوبًا كَبِيرًا حَتَّى يَفْنَى هَوَاهُ فِي هَوَاهُ، وَتَذَوُّبَ إِرَادَتِهِ فِي إِرَادَتِهِ، وَمَعَ ذَلِكَ لَا يُسَمَّى خُضُوعُهُ هَذَا عِبَادَةً بِالْحَقِيقَةِ، وَيَبْلُغُ كَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ فِي تَعْظِيمِ الرُّؤَسَاءِ وَالْمُلُوكِ وَالْأَمْرَاءِ، فَتَرَى مِنْ خُضُوعِهِمْ لَهُمْ وَتَحْرِيمِهِمْ مَرْضَاتِهِمْ مَا لَا تَرَاهُ مِنَ الْمُتَحَنِّتِينَ الْفَانِتِينَ، دَعَا سَائِرِ الْعَابِدِينَ، وَلَمْ يَكُنِ الْعَرَبُ يُسَمُّونَ شَيْئًا مِنْ هَذَا الْخُضُوعِ عِبَادَةً، فَمَا هِيَ الْعِبَادَةُ إِذَا؟ تَذَلُّ الْأَسَالِبِ الصَّحِيحَةِ، وَالِاسْتِعْمَالُ الْعَرَبِيُّ الصَّرَاحُ عَلَى أَنَّ الْعِبَادَةَ ضَرَبٌ

مِنَ الْخُضُوعِ بَالِغِ حُدِّ النَّهَائِيَّةِ، نَاشِئٌ عَنِ اسْتِشْعَارِ الْقَلْبِ عَظَمَةَ الْمَعْبُودِ لَا يَعْرِفُ مَنَشَأَهَا، وَاعْتِقَادَهُ بَسُلْطَةَ لَهُ لَا يَدْرِكُ كُنْهَهَا وَمَاهِيَّتَهَا. وَقَصَارَى مَا يَعْرِفُهُ مِنْهَا أَنَّهُا مُحِيطَةٌ بِهِ، وَلَكِنَّهَا فَوْقَ إِدْرَاكِهِ، فَمَنْ يَنْتَهِي إِلَى أَقْصَى لِلذَّلِّ لِمَلِكٍ مِنَ الْمُلُوكِ لَمَّا يُقَالُ إِنَّهُ عَبْدُهُ وَإِنْ قَبْلَ مَوْطِئِ أَقْدَامِهِ، مَا دَامَ سَبَبُ الذَّلِّ وَالْخُضُوعِ مَعْرُوفًا وَهُوَ الْخَوْفُ مِنْ ظُلْمِهِ الْمَعْهُودِ، أَوْ الرَّجَاءُ بِكَرَمِهِ الْمَحْدُودِ، لِلْهُمِّ إِلَّا بِالنَّسْبَةِ إِلَى الَّذِينَ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ الْمَلِكَ قُوَّةٌ غَيْبِيَّةٌ سَمَاوِيَّةٌ أَيْضَتْ عَلَى الْمُلُوكِ مِنَ الْمَلَأِ الْأَعْلَى، وَاخْتَارَتْهُمْ لِلِاسْتِعْلَاءِ عَلَى سَائِرِ أَهْلِ الدُّنْيَا، لِأَنَّهُمْ أَطِيبُ النَّاسِ عُنُصْرًا، وَأَكْرَمُهُمْ جَوْهَرًا، وَهَوْلَاءُ هُمْ الَّذِينَ أَنْتَهَى بِهِمْ هَذَا الْإِعْتِقَادُ إِلَى الْكُفْرِ وَالْإِلْحَادِ، فَاتَّخَذُوا الْمُلُوكَ آلِهَةً وَأَرْبَابًا وَعَبَدُوهُمْ عِبَادَةً حَقِيقِيَّةً

۳۵ المصطلحات الاربعة في القرآن، ص ٦١

ويتضح من هذا الشرح اللغوي لمادة (ع ب د) أن مفهومها الأساسي أن يدع عن المرء لعلاء أحد وغللبته، ثم ينزل له عن حريته واستقلاله ويترك إزاءه كل المقاومة والعصيان وينقاد له انقياداً. وهذه هي حقيقة العبدية والعبودية، ومن ذلك أن أول ما يتمثل في ذهن العربي لمجرد سماعه كلمة (العبد) و (العبادة) هو تصور العبدية والعبودية. وبما أن وظيفة العبد الحقيقية هي إطاعة سيده وامتثال أوامره، فحتماً يتبعه تصور الإطاعة. ثم إذا كان العبد لم يقف به الأمر على أن يكون قد أسلم نفسه لسيده طاعةً وتذللًا، بل كان مع ذلك يعتقد بعلاته ويعترف بعلو شأنه وكان قلبه مفعماً بعواطف الشكر والامتنان على نعمه وأياديه، فإنه يبالغ في تمجيده وتعظيمه ويتفنن في إبداء الشكر على الآنة وفي أداء شعائر العبدية له، وكل ذلك اسمه التأنل والتنسك. وهذا التصور لا ينضم إلى معاني العبدية إلا إذا كان العبد لا يخضع لسيده رأسه فحسب، بل يخضع معه قلبه أيضاً. وأما المفهومان الباقيان فإنهما تصوران فرعيان لا أصليان للعبدية.

استعمال كلمة العبادة في القرآن

شاید سوال شود مگر دعا طبق آیات^{۳۶} و روایات، عبادت نیست؟

دعا دارای معانی متعدد است، یکی از آنها عبادت است و اگر معنای مطابقی با عبادت داشته باشد خود مخالف آیات دیگر قرآن خواهد بود.^{۳۷}

نتیجه گیری

باتوجه به مطالب مذکور به نظر می رسد مدعای وهابیت، چندان منطقی و مستدل به دلیل قوی نباشد با دقت نظر در شأن نزول آیه شریفه و مفاهیم لغات در کتب اهل سنت روشن گردید، اصلاً بربحث مردگان دلالتی ندارد و مخاطب، کفار مشرکین و بت پرستان هستند و اغراضی همچون تنبیه بر خطای اعتقادی، مشاکله، استهزا مشرکین به نسبت مطرح شد.

به علاوه اینکه، براساس کتب ادبی و بلاغی*الذین* می تواند برای استعاره ذکر شود.^{۳۸} لذا نیازمند قرینه ای است تا منصرف از معنای حقیقی باشد و آن قرینه لفظ تدعون

وإذا رجعنا إلى القرآن بعد هذا التحقيق اللغوي رأينا أن كلمة (العبادة) قد وردت فيه غالباً في المعاني الثلاثة الأولى. ففي بعض المواضع قد أريد بها المعنيان الأول والثاني معاً، وفي الأخرى المعنى الثاني وحده، وفيا لثلاثة المعنى الثالث فحسب، كما قد استعملت في مواضع أخرى بمعانيها الثلاثة في آن واحد. أما أمثلة ورودها بالمعنيين الأول والثاني في القرآن فهي:

(ثم أرسلنا موسى وأخاه هارون بآياتنا وسلطان مبين. إلى فرعون وملئه فاستكبروا وكانوا قوماً عالين. فقالوا أنؤمن لبشرين مثلنا وقومهما لنا عابدون) (۱). (المؤمنون: ۴۵-۴۷)

۳۶ سوره غافر: ۶۰

وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ

پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را اجابت کنم. به یقین کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند بزودی با ذلت وارد دوزخ می‌شود.

۳۷ سوره آل عمران: ۱۵۳

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ فَأَتَابَكُمْ عَمَّا كُنْتُمْ لَكِنَّا نَحْنُ عَلٰى مَا فَعَلْتُمْ وَلَا مَا صَابَكُمْ ۖ وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که از کوه بالا می رفتید؛ و (یا در بیابان پراکنده می شدید؛ و از وحشت،) به هیچ کس (از عقب ماندگان) نگاه نمی کردید؛ در حالی که پیامبر از پشت سر، شما را صدا می زد. سپس اندوهها را یکی پس از دیگری به شما جزا داد؛ این بخاطر آن بود که دیگر نه برای از دست رفتن چیزی (مانند غنائم جنگی) غمگین شوید، و نه بخاطر مصیتهایی که بر شما وارد می گردد. و خداوند از آنچه انجام می دهید، آگاه است.

۳۸ استعاره، در اصل از تشبیه گرفته شده یعنی مشبه و مشبه به، که یکی از آن دو از کلام حذف می شود ولی لوازمات آن در جمله مذکور است تا باعث شود معنای حقیقی اراده نگردد: مثلاً عبارت زید کالا سدی الشجاعه تشبیه است حال اگر گفته شود رایت اسد یکتب رساله به دلیل وجود فعل یکتب، نمی توان معنای حقیقی اسد را اخذ نمود.

در اینجا بنا بر کتب بلاغی، استعاره می تواند مکنیه باشد. در اصل چنین بوده الذین کما فی الموصولیه سپس *ما* حذف شده و مشبه در کلام آمده است استعاره مکنیه نیز از این جهت که در ابتدا بتها تشبیه به

به معنای عبادت و عباد امثالکم، است و اینکه چرا فرموده بندگان مثل خودتان آنها را به دلیل اینکه مشرکین معتقد بودند بت‌هایشان قدرت شفاعت و سود و ضرر رساندن و... دارد مثل انسان هاست و این بنا بر پندار آن‌ها چنین آمده است.

در قرآن کریم ازین قبیل موارد وجود دارد به عنوان مثال آیه ذیل:

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ

جز این نیست که شما به جای خدا بت‌هایی را می‌پرستید و [در نامگذاری آنها به آلهه و شفیع و مؤثر] دروغی را می‌سازید، بی‌تردید کسانی را که به جای خدا می‌پرستید، رزقی را برای شما مالک نیستند [تا آن‌را به شما برسانند]، پس رزق را نزد خدا بجوید و او را بندگی کنید و او را شکر کنید که [فقط] به سوی او بازگردانده می‌شوید^{۳۹}

به صراحت برای بت‌ها از الذین موصول عاقل آورده است، این مورد نیز به دلیل برابری با اعتقاد بت پرستان است و در ابتدا نیز از لفظ تعبدون نیز استفاده گردیده است.

به علاوه، لفظ عباد در آیه مورد بحث ما هم می‌تواند به معنای مملوک و مال باشد خداوند متعال می‌فرماید: همانطور که شما مملوک هستید آنها نیز مملوک کسی دیگرند و نمی‌توانند سودی برسانند و ضرری را دفع نمایند خداوند چنین فرموده است:

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، خدا را [به پاک بودن از هر عیب و نقصی] می‌ستایند، خدایی که فرمانروای هستی و بی‌نهایت پاکیزه و توانای شکست‌ناپذیر و حکیم است.^{۴۰}

با توجه به اینکه، همه موجودات هستی تسبیح خدا را می‌گویند، آشکار می‌شود بت‌ها خودشان بنده و در ملکیت و عبودیت خداوند هستند آنان نیز در حال تسبیح خداوندند.

خود مشرکین شدند در عبودیت و رقیب سپس از لوازم مشرکین که همان الذین، عباد است آورده شده همچنین قرآینی وجود دارد که باعث می‌شود معنای حقیقی قصد نشود و آنها، معنای تدعون، برداشت مفسرین اهل سنت و شان نزول و آیات دیگر هستند.

^{۳۹} سوره عنکبوت: ۱۷

^{۴۰} سوره جمعه: ۱

همچنین روشن گردید، مفهوم عبادت، بین اهل سنت و وهابیت متفاوت است
واصل در افعال نیت است اگر الوهیت مد نظر باشد عبادت است وگرنه خیر همانطور که ابن
تیمیه نیز به این مطلب تصریح کرده است^{۴۱} و اهل سنت برخلاف وهابیت توسل واستغاثه را
جایز می دانند.

والحمد لله رب العالمین

کتابنامه

۱. القرآن کریم

۲. الألوسی، شهاب الدین محمود بن عبد الله الحسینی، روح المعانی، بیروت، دار الکتب العلمیة،
الطبعة الأولى، ۱۴۱۵ هـ

۳. ابن جزى الكلبی أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، التسهیل لعلوم التنزیل،
بیروت، شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم الطبعة الأولى - ۱۴۱۶ هـ

۴. البغوی، محیی السنه، أبو محمد الحسین بن مسعود، معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، دار
احیاء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۲۰ هـ

۵. الطیار، مساعد بن سلیمان و الشهري، نوح بن یحیی، موسوعة التفسیر المأثور، بیروت، مرکز
الدراسات والمعلومات القرآنیة بمعهد الإمام الشاطبی، الطبعة الأولى، ۱۴۳۹

۶. الزمخشري، جار الله، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الکشاف عن حقائق غوامض
التنزیل، بیروت، دار الكتاب العربی، الطبعة الثالثة - ۱۴۰۷ هـ

۷. السمعانی التیمی، أبو المظفر، منصور بن محمد بن عبد الجبار ابن أحمد المروزی، تفسیر
القرآن الریاض السعودیة - دار الوطن، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م

^{۴۱} مجموع الفتاوی، ج ۱۴، ص ۱۲۰

فَلَوْ قُدِّرَ أَنَّهُ سَجَدَ قَدَامَ وَثْنٍ وَلَمْ يَقْصِدْ بِقَلْبِهِ السُّجُودَ لَهُ بَلْ قَصَدَ السُّجُودَ لِلَّهِ بِقَلْبِهِ لَمْ يَكُنْ ذَلِكَ كُفْرًا وَقَدْ يُبَاحُ ذَلِكَ إِذَا كَانَ
بَيْنَ مُشْرِكِينَ يَخَافُهُمْ عَلَى نَفْسِهِ فَيُورَاقُهُمْ فِي الْفِعْلِ الظَّاهِرِ وَيَقْصِدُ بِقَلْبِهِ السُّجُودَ لِلَّهِ

٨. التيمى الرازى، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين، مفاتيح الغيب أو التفسير الكبير، بيروت- دار إحياء التراث العربى، الطبعة الثالثة - ١٤٢٠ هـ

٩. التونسي محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور تونس -الدار التونسية، ١٩٨٤ هـ

١٠. الأنصارى القرطبي، أبو عبد الله، محمد بن أحمد، القاهرة، دار الكتب المصرية، الطبعة الثانية، ١٣٨٤ هـ - ١٩٦٤ م

١١. البيضاوى ، تفسير البيضاوى، بيروت، دارالفكر، بي تا

١٢. الطبرى، أبو جعفر محمد بن جرير، جامع البيان عن تأويل آى القرآن، مكة المكرمة، دار التربية والتراث، بي تا

١٣. الإلبيرى، أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن عيسى بن محمد المرى، المعروف بابن أبى زَمَنِين المالكى، تفسير القرآن العزيز، مصر/ القاهرة، الفاروق الحديثه، الطبعة: الأولى، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م

١٤. السعدى، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله، تيسير الكريم الرحمن فى تفسير كلام المنان، مؤسسة الرسالة الطبعة الأولى ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م

١٥. الإيجى الشافعى محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن عبد الله الحسنى الحسينى تفسير الإيجى جامع البيان فى تفسير القرآن بيروت دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٤ م

١٦. على خليفة القلمونى الحسينى، محمد رشيد بن على رضا بن محمد شمس الدين بن محمد بهاء الدين بن منلا، تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)، الهيئة المصرية العامة للكتاب ١٩٩٠ م

١٧. الثعالبي، أبو زيد عبد الرحمن بن محمد بن مخلوف، الجواهر الحسان فى تفسير القرآن، بيروت دار إحياء التراث العربى، الطبعة الأولى - ١٤١٨ هـ

١٨. الأنصاري الرويفعي الإفريقي، محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور
لسان العرب بيروت دار صادر الطبعة: الثالثة - ١٤١٤ هـ

١٩. أبو الحسين، أحمد بن فارس بن زكرياء القزويني الرازي، معجم مقاييس اللغة بيروت دار
الفكر ١٣٩٩ هـ - ١٩٧٩ م.

٢٠. الحسيني الشافعي القرشي الهاشمي الحسيني، حسن بن علي السقاف، الأغاثة بإدلة
الاستغاثة عمان - الأردن- مكتبة الإمام النووي، الطبعة الأولى ١٤١٠ هـ = ١٩٩٠ م

٢١. أبو سعيد الخادمي الحنفي محمد بن محمد بن مصطفى بن عثمان، بريقة محمودية في شرح
طريقة محمدية وشريعة نبوية في سيره أحمدية مطبعة الحلبي بدون طبعة، ١٣٤٨ هـ

٢٢. القسطلاني أحمد بن محمد، المواهب اللدنية بالمنح المحمدية المكتب الاسلامي الطبعه
التانيه ١٤٢٥-٢٠٠٤

٢٣. القرشي البصري، أبو الفداء إسماعيل بن عمر بن كثير، البداية والنهاية، دار إحياء التراث
العربي الأولى ١٤٠٨ هـ - ١٩٨٨ م

٢٤. الأصفهاني الراغب أبو القاسم الحسين بن محمد المفردات في غريب القرآن دمشق بيروت
دار القلم، الدار الشاميه الطبعة: الأولى - ١٤١٢ هـ

٢٥. مقاله * ماهية العبادة وحققتها وكلام العلماء في تعريفها* في الموقع
https://csiislam.org/single_article.php?id=٤٧ مركز دراسات تفسير الاسلام

٢٦. محمد بن أبي بكر بن أيوب أبو عبد الله، المعروف بابن قيم الجوزية، إعلام الموقعين عن
رب العالمين، المملكة العربية السعودية، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٢٣ هـ

٢٧. المودودي، أبو الأعلى بن أحمد حسن، المصطلحات الأربعة في القرآن، تخريج: محمد ناصر الدين الالباني تاريخ النشر بالشاملة (برنامج المكتبة الشاملة): ٨ ذو الحجة ١٤٣١

٢٨. تقى الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی، مجموع الفتاوى، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبوية، المملكة العربية السعودية، ١٤١٦هـ/١٩٩٥م